

تعامل امام عسکری (ع) با فرقه‌ها و جریان‌هاک شیعه

تعمت الله صغری فروشانه

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به امامان قبل از خود مظلومیت خاصی دارند. به این معنا که اگر به افرادی پیشنهاد می‌دادیم موضوع پایان نامه یا مقاله خود را به این امام اختصاص دهند تنها جوابی که می‌شنیدیم این بود که منابع در این زمینه محدود است و نمی‌توان مطلبی در حد یک پایان نامه تهیه کرد. بنابراین با درک ضرورت پرداختن به این موضوع، تصمیم گرفتیم یک جلسه از مجموعه جلسات سیره پژوهی را به این بزرگوار اختصاص دهیم. یک جنبه خاص از زندگی ایشان را انتخاب کردیم و امیدواریم که دیگران به جنبه های دیگر آن بپردازند. زمانی که این موضوع را انتخاب کردم تصور کردم در حد یک جلسه قابل ارائه نباشد اما در ادامه به این نتیجه رسیدم که یک جلسه گنجایش طرح همه جوانب این موضوع را ندارد.

۱- اهمیت بحث: با توجه به اینکه موضوع آن مربوط به زمان مشرف به عصر غیبت است و حوادث آن دوره می‌تواند در مسایل بعد از غیبت موثر باشد از اهمیت بالایی برخوردار است. نطفه برخی از جریانات، در این دوران بسته می‌شود و در عصر غیبت به بروز و ظهور می‌رسند؛ از آن جمله می‌توان به جریان جعفر، نصیریه و غالیان اشاره کرد. اگر تعاملات این فرقه‌ها را موشکافی کنیم، می‌توانیم به شناخت صحیحی از زندگانی و مدیریت دوران امام حسن عسکری علیه السلام برسیم.

۲- گذری بر منابع: متأسفانه مطالب مهمی درباره این دوره در منابع تاریخی وجود ندارد؛ زیرا جریان شیعه بروز و ظهور سیاسی نداشته است و تمامی تحركات، به صورت درون گروهی بوده است که طبیعتاً نمی‌توانسته جذابیتی برای تاریخ نگاران آن زمان داشته باشد. یک دسته دیگر، منابع فضایی است مانند دلایل الامامه. این منابع اعتبار کاملی ندارند اما در عین حال نمی‌توان از توجه به آنها غافل شد؛ زیرا مطالب موجود در این کتاب‌ها در منابع دیگر یافت نمی‌شود. دسته سوم، منابع فرقی مانند فرق الشیعه، المقالات و الفرق و همچنین کتب اهل سنت هستند که متأسفانه مطالب آن‌ها در این زمینه، از حد دو یا سه یا راگراف تجاوز نمی‌کند، اما دسته چهارم از منابع که ذی قیمت و بسیار مورد توجه هستند، منابع غیبت نگاری می‌باشند؛ خصوصاً کتاب الغیبه شیخ طوسی.

همچنین منابع رجالی و بویژه کتاب معرفه الرجال کشی که درباره یاران امام حسن عسکری علیه السلام مطالب فراوانی دارد، بسیار مهم هستند. کتاب اخیر، یک گنج به معنای واقعی است. هر قسمت آن را می‌توانید مبنا قرار دهید و بر اساس آن یک پایان نامه در سطح دکتری ارائه کنید. دسته پنجم از منابع که معمولاً فراموش می‌شوند و بزرگان ما کمتر به آن‌ها مراجعه می‌کنند، منابع مخالف است. این منابع از این جهت اهمیت دارند که می‌توانند نکات مهمی را از شرایط زمانی و مکانی آن دوران روشن کنند. یکی از این منابع، رساله ای است که فردی بنام «بشار» بر علیه امامیه نوشته است و این قبه نیز در رد او رساله «النقض» را نگاشته است که در کتاب کمال الدین موجود است. بشار شخصیتی است که در قرن چهارم می‌زیسته است و طرفدار جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. از منابع جدید می‌توان به کتاب مکتب در فرآیند تکامل اشاره کرد که قسمت مهمی از تلاش خود را به امام حسن عسکری علیه السلام اختصاص داده است. کتاب‌هایی مانند حیاة الامام الحسن العسکری علیه السلام و موسوعه اهل البیت علیهم السلام و همچنین اعلام الهدایه در بخش امام حسن عسکری علیه السلام نیز به بررسی زندگانی این امام همام پرداخته‌اند اما به طور

تخصصی وارد موضوع نشده اند. از میان مقالات نیز می توان به دائرة المعارف بزرگ اسلام می و دانشنامه جهان اسلام اشاره کرد. بنابراین به نظر می رسد کتاب یا پایان نامه مستقلی با رویکرد جلسه امروز تاکنون منتشر نشده است که این مطلب، ضرورت بحث آن را دو چندان می کند.

این امام همام در سال ۲۳۲ یا ۲۳۱ بدینا آمد که البته سال ۲۳۲ مشهورتر است و در سال ۲۶۰ به شهادت رسیدند. بنابراین نهایت عمر ایشان حدودا ۲۸ سال می باشد و امامت ایشان که از سال ۲۵۴ شروع شد بیش از ۵ سال و اندی نبوده است. ایشان با سه خلیفه عباسی هم عصر بوده اند: ۱- مستعین (۲۴۸-۲۵۲)؛ ۲- معتز (۲۵۲-۲۵۵) و ۳- مهتدی (۲۵۵-۲۵۶). این خلیفه تلاش می کرد رفتاری مانند عمر بن عبدالعزیز داشته باشد و می گفت با اینکه اموی ها بد بودند یک عمر بن عبدالعزیز داشتند اما ما چنین فردی نداشتیم. اصلاحاتی را نیز شروع کرده بود ولی در نهایت موفق نشد. هر سه خلیفه نسبت به امام حساس بودند؛ حتی مهتدی که چنین، ادعای اصلاحات می کرد. امام در دوران هر سه خلیفه به زندان رفت که برخی زندان ها مدت کوتاه و برخی نیز مدت زیادی طول کشید. ما در مورد هیچ امامی چنین وضعیتی را سراغ نداریم.

اگر توجه کنیم می بینیم که زندان های صریح امام ها از زمان امام کاظم علیه السلام شروع شد. بعد از ایشان غیر از امام رضا علیه السلام، بقیه ائمه علیهم السلام یا به شدت تحت نظر بودند یا به زندان می افتادند. سؤال این است که علت این اقدامات چیست و چرا خلافت اینقدر نسبت به آنان حساس بود؟ در حالی که امام صادق علیه السلام فعالیت بیشتری داشتند ولی چنین وضعیتی را در مورد امام صادق علیه السلام شاهد نیستیم.

فرضیه بنده این است که پاسخ را باید در فعالیت سازمان و کالت جستجو کرد. این سازمان آنچنان که باید و شاید، شناخته نشده است. هم اکنون، این سازمان را در حد اخذ وجوهات معرفی می کنیم؛ گاهی هم در حد پاسخ به سؤال شرعی مطالبی را پیدا می کنیم، اما فکر می کنم کارکرد این شبکه بیش از این مقدار است و جزئیات آن مخفی مانده است؛ زیرا هم دستگاه خلافت مانع فعالیت آنها می شد و هم ائمه علیهم السلام در صدد بودند که این شبکه افشا نشود. کارکرد این شبکه رنجی بود که ائمه علیهم السلام می بردند و وقتی می خواستند وارد جریان سیاسی بشوند کمبود آن را احساس می کردند؛ و آن، عدم وجود کادر مناسب در شرایط بحرانی بود. یکی از مهم ترین مشکلات امام علی علیه السلام این بود که کادر مناسب نداشت. مثلا گاهی وقت ها مجبور می شد از کمیل استفاده کند. کمیل فرد با تقوا و متدینی بود اما مدیر نبود. یا مجبور می شد از جوانی مثل محمد بن ابی بکر استفاده کند. او شایسته ترین فرد نبود ولی امام علیه السلام چاره ای نداشت. محمد از این جهت خوب بود که یکی از نزدیک ترین افراد به امام علیه السلام بود و حاکم در شرایط بحرانی، باید نزدیک ترین افراد را بر پست های مهم بگمارد.

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام چند فرقه وجود دارد؛ فرقه هایی مانند زیدیه و اسماعیلیه که البته ارتباط چندانی با امامیه ندارند. به این دلیل که اسماعیلیه در حال فعالیت زیر زمینی است و زیدیه هم در طبرستان حکومت تشکیل داده است و طبیعتا فرصت برخورد و مواجهه با امامیه را ندارند. البته بعدها در دوره فترت یادشان افتاد که می توانند به امامیه اشکال کنند؛ مانند ابوزید علوی و افراد دیگر. گروه دیگری که در این زمان وجود دارد واقفیه است. این گروه نفس های آخر را می کشد و در این دوره فعالیت زیادی ندارد. شاید یکی از مهم ترین گروه های فعال در این دوره، غالیان باشند که اقسام متعددی دارند.

۱- غالیان طرد شده: آنها جایگاهی در میان شیعیان ندارند. امام علیه السلام صریحا آنها را لعن کرده است و قدرت زیادی نیز ندارند. بزرگ ترین آنها علی بن حسکه است. او شاگردانی دارد که امام علیه السلام را با اشکالات

و شبهات شان اذیت می کنند. امام علیه السلام نیز در مورد آنها می فرمایند: این افراد «مستأکلبین بنا» هستند یعنی به اسم ما مردم را می خورند.

۲ - غالیانی که از سوی شیعه طرد نشده اند و غلو اصطلاحی ملل و نحل ی بر آنها صادق نیست. ممکن است در برخی آموزه ها تدروی داشته باشند اما قائل به حلول و اتحاد نیستند. البته از نظر رجالی متهم به غلو هستند.

۳ - خطرناک ترین جریان غالی که امتداد پیدا کرد و الان نیز در حال فعالیت است و از نظر جمعیت دومین جمعیت شیعه را دارد، فرقه نصیرییه است. رییس آنان، محمد بن نصیر نمیری است که درگیری هایی با امام هادی و عسکری علیهما السلام داشته است. او ائمه علیهم السلام را در حد خدایی بالا می برد و بعدها در حد امامت و خودش را بعنوان نبی و بعدا بعنوان باب مطرح کرد.

البته فرضیه بنده این است که با توجه به شخصیت های بزرگی که به او پیوسته اند مانند حسین بن حمدان که او را بسیار تقدیس می کند بسیاری از چیزهایی که به آنها نسبت می دهند، ممکن است مطالب واقعی نباشند. مانند اباحه تمام محرّمات ولی به هر حال، او کسی بوده است که خودش را منتسب به امامان می دانسته و از طرفی این برخوردها نیز از طرف امام با او می شده است.

فرضیه دیگر بنده این است که محمد بن نصیر با این کار، سعی می کند آموزه ای را به عنوان بایبیت بسازد. در تفکر او باب، اختیار وسیعی دارد؛ تالی تلو امام است؛ همه اختیارات امام حتی علم و معجزه را نیز دارد. اینجاست که به برخی منابع نصیرییه نیاز پیدا می کنیم. در باب پانزدهم کتاب الهدایته الکبری که نسخه خطی است، محمد بن نصیر به عنوان باب مطرح شده است. این باب با باب های دیگر فرقی نمی کند. همان کسی که چهارده باب را نوشته است این باب را نیز نوشته است اما صلاح نبوده است که این باب چاپ شود. نصیرییه در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام، امامیه هستند و دوازده امام، حتی وکلای اربع را هم قبول دارند. فرق آنها با ما این است که آنها معتقدند این چهار نفر وکلای امام علیه السلام هستند و کارشان دریافت وجوهات است و صاحب اسرار ایشان نیستند، اما در

تفکر آنها باب امام هادی و امام حسن عسکری و امام زمان علیهم السلام محمد بن نصیر نمیری است.

روایاتی داریم که امام حسن عسکری علیه السلام به شدت ابوشعب (محمد بن نصیر) را رد می کنند اما نصیرییه این روایات را توجیه می کنند. به عنوان مثال در گزارشی آمده است امام حسن عسکری علیه السلام در جمعی نشسته بودند. از ایشان پرسیدند که آیا محمد بن نصیر وکیل شماست؟ امام فرمودند: خیر. به محمد گفتند که امام چنین چیزی فرموده اند. گفت: من که وکیل امام نیستم. آیا اگر از شما پرسند سلمان وکیل امام علی بود؟ می گوئید بله؟ من وکیل امام نیستم، باب امام هستم. امام علیه السلام موفق به سرکوبی کامل این گروه نشدند زیرا آنها رهبران جذابی داشتند و از مرکز حکومت دور بودند و در جاهایی مانند جنبل و حمص زندگی می کردند.

گروه دیگر فعال در این دوران، فطحیه است. فعالیت آنها از زمان امام صادق علیه السلام تا این دوران ادامه داشت. سوال من این است که با روایات اثنی عشر چه می کردند؟ البته به نظر می رسد آنها عبدالله افطح را امام هفتم می دانند و بعد از او، امام موسی کاظم علیه السلام را امام هشتم می دانند. همین طور تا امام حسن عسکری علیه السلام که از نظر آنها امام دوازدهم می شود. در این زمینه باید بررسی کرد که نسبت به حضرت مهدی علیه السلام و مساله غیبت چه نظری دارند. اگر طرفداران این گروه، افرادی عادی و عامی بودند امکان داشت قبول کنیم که به خاطر تعصب و ارادت خاصی که به عبدالله افطح دارند، چنین اعتقادی دارند و نمی خواهند امام نبودن او را قبول کنند؛ اما این گونه نیست. در بین آنها افرادی مانند خاندان بنی فضال مشاهده می شود که عیاشی درباره این خانواده می گوید: فقیه تر از این افراد ندیدم که در هر علمی واردند.

خطرناک ترین و پردرد سرترین گروه های فعال در این دوره، جریان جعفر است که از درون بیت امام برخاسته است. امام هادی علیه السلام سه پسر دارند: محمد که فرد خوبی بوده، گمان امامت در مورد او می رفته است اما در زمان حیات پدر وفات می کند. در همان زمانی که زنده بوده است عده ای به این امید که امام می شود اطراف او جمع شدند و به تبلیغات پرداختند. این ها بعد از فوت محمد حاضر نشدند بپذیرند که او مرده است. عده ای هم که پذیرفتند، قبول نکردند که امامت از این شخص بیرون رفته است. عده این نیز گفتند که به فرزندش منتقل شده، عده ای نیز قائل شدند به غلامش «نفیس» منتقل شده است. این گروه ها بنام محمدیه و نفیسیه معروف شدند. فعالیت چشم گیری از این جریان نداریم ولی بعضی وقت ها عده ای به این جریان کمک می کنند.

فرزند دوم، جعفر است که از همان زمان امامت امام هادی علیه السلام با برادرش و با امام سازگار نبوده است و با مخالف امام علیه السلام همدست می شده است. مثلاً در سال ۲۴۸ حارث بن حاتم قزوینی یکی از بزرگ ترین وکلای امام در سامراء با یک وکیل دیگری که امام می فرستد بنام علی بن جعفر حماني درگیر می شود و امام نیز او را عزل می کند، اما به شیعیان می فرمایند چیزی به او نگویند. حارث بن حاتم می فهمد و جریان شدیدی علیه امام راه می اندازد، علیه امام تبلیغ می کند، اموال ایشان را پس نمی دهد. در همین زمان جعفر با او همدست می شود. بیشترین قسمت فعالیت جریان جعفر، بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام است، اما در این زمان نیز، برای خودش یار جمع می کند حتی متکلمان بزرگی مانند علی بن طاحن به او می پیوندند. این جریان، بسیار فعال است؛ خصوصاً این که سردمدار این جریان فرزند مستقیم امام است. حتی خواهر او بنام فاطمه که البته با جعفر از یک مادر بوده اند نیز به جریان جعفر می پیوندند و همراه با خواهر حارث بن حاتم قزوینی فعالیت می کنند. جعفر به دنبال جذب محمدی نیز بر می آید. عده ای از فطحیه نیز به او می پیوندند؛ زیرا آنها قبلاً مشکل اساسی انتقال امامت به برادر را با انتقال امامت از عبد الله افطح به امام موسی کاظم علیه السلام حل کرده بودند؛ که در این زمینه برخی از خاندان بنی فضال نیز نقش دارند. به یکی از بزرگان آنها می گویند راس الفطحیه الثانیه و در منابع جدید نیز از این گروه با عنوان نو فطحیه یاد شده است.

در این دوران جریانات امامی نیز بودند که هر کدام بحث مستقلی می طلبد و در اینجا تنها به سرفصل های آن اشاره می کنم. در این زمینه برخی از شخصیت های امامیه را مطرح می کنم که هر کدام یک جریانند:

- ۱- فضل بن شاذان: در این زمان نیشابور بسیار قدرتمند و قوی است و این قدرت شیعه در آن دیار، می تواند پیامد توقف امام رضا علیه السلام در نیشابور باشد. فضل بن شاذان از دست پروردگان یونس بن عبدالرحمن، شاگرد هشام بن حکم که خودش یکی از جریان در زمان امام صادق علیه السلام و زمان های بعدی بوده است.

۲- سعد بن عبدالله اشعری

۳- ابوهاشم جعفری

۴- عبدالله بن جعفر حمیری

۵- احمد بن اسحاق

۶- یعقوب بن اسحاق بصری